

# آتش به اختیار

بُنیان اندیشہ سیاسی اسلام دَر قُرآن



تاملے بر مفہوم «آتش به اختیار» بر اساس آیات قرآن کریم

دکتر سعید جلیلی

## بسمه تعالی

جزوه ای که پیش روی شماست، متن ویرایش شده سخنان دکتر سعید جلیلی است که در جمع تعدادی از دانشجویان و طلاب، ریشه های قرآنی تعبیر «آتش به اختیار» را مورد واکاوی قرار داده است.

این جلسه ۱۳ تیرماه ۱۳۹۶ برگزار شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدمت همه شما برادران عزیز و خواهران گرامی سلام عرض می‌کنم.

در سلسله جلسات قبلی «بنیان اندیشه سیاسی اسلام» گفته شد که وقتی در سیاست از مفهوم «دولت» صحبت میشود، دو بحث اصلی در آن نهفته است: «طاعت» و «حکم» و مفصل بحث شد که در اندیشه اسلام حکم فقط برای خداست و اطاعت فقط باید از خداوند باشد.

همچنین بر اساس قرآن، راه و صراط مستقیم در اسلام بندگی خداوند است: «وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». در اینجا سؤالی که پیش می‌آید و آن اینکه با این نگاه و رویکرد، «آتش به اختیار» چه معنایی دارد؟ انسان که در هر شرایطی باید ببیند فرمان الهی چیست و آن را مبنای عملش قرار دهد، چگونه می‌تواند «آتش به اختیار» باشد؟ این یک سؤال مهم است که علی‌رغم همه مباحثی که درباره «حکم» و «طاعت» وجود دارد، نسبت آنها با مفهوم «آتش به اختیار» چیست؟ در این جلسه می‌خواهیم پیرامون این موضوع مباحثه کنیم.

یکی از موضوعات مهمی که به صراحت در قرآن اشاره شده، این است که هر آن چه در هستی و آفرینش وجود دارد، به «اذن» خداوند است. چه در «تکوین» و چه در «تشریح». هر آن چه هست با اجازه و اذن خداوند است. آسمان‌ها، زمین، فرشتگان، قیامت، شفاعت، رویش‌ها، موت، حیات، معجزات پیامبران و حتی مغفرت الهی.

هر چه که در این عرصه صورت می‌گیرد، مفاهیم و حقایقی است که همه با اذن خداوند انجام می‌شود. «وَ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ». اگر آسمان‌ها برافراشته است، با آن اجازه است.

أَمَرَ أَنْ اللَّهُ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفَلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ  
السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ  
(الحج: ٦٥)

آیندیشیده‌ای که خداوند آنچه در زمین است و کشتی‌ها را که در دریا به فرمان او  
رواند، برای شمارام کرد، و او [اجرام] آسمان را نگاه می‌دارد که بر زمین نیفتد، مگر  
به اذن او، بی‌گمان خداوند به مرد مرثوف مهربان است ﴿حج/65﴾

مباحث فراونی وجود دارد که هر آن چه که در عالم و هستی کار می‌کند با «اجازه» خداوند است.  
این طور نیست که اینها رها باشند. در آیه آیت الکرسی می‌خوانیم: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا  
بِإِذْنِهِ». یعنی اذن الهی بر همه چیز حاکم و حکمفرماست.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ لَمْ يَلِدْ  
وَمَا خَلَقَهُمْ وَوَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ  
وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (البقرة: ٢٥٥)

خداوند کسی است که جز او خدای نیست، زنده پاینده است، نه غنودن او را فرآگردنه خواب، آنچه در آسمانها و در زمین است از  
اوست، کیست که در نزد او، جز به اذن او، به شفاعت برخیزد، گذشته و آینده ایشان را می‌داند، و به چیزی از علم او احاطه و آگاهی  
نیابند مگر آنچه خود بخواهد، کرسی علم و قدرت او آسمانها و زمین را فرا گرفته است، و نگاهداشت آنها بر او دشوار نیست، و

او بزرگوار و بزرگ است ﴿بقره/255﴾

حتی معجزات الهی نیز در همین چارچوب و با اذن الهی است و اینطور نیست که پیامبری از پیش خودش یک معجزه ای انجام داده باشد. قرآن به صراحت بیان می کند که اگر شما معجزاتی می بینید، اینها همه به اذن پروردگار است.

أَقَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَهَفْتُ بِنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْحَرُكُمْ مَبِينٌ (المائدة: ١١٠)

چنین بود که خداوند گفت ای عیسی بن مریم نعمتم را بر خود و بر مادرت به یاد آور که تو را به روح القدس یاری دادم که در گهواره به اعجاز او در میان سالی [به وحی] با مرده سخن گفتی، و یاد کن که به تو کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم، و یاد کن که به اذن من از گل چیزی به هیئت پرنده می ساختی و در آن می دمیدی و آن به اذن من پرنده ای جاندار می شد و به اذن من نابینای مادر زاد و پسر را به بود می بخشیدی و یاد کن که مردگان را به اذن من زنده از گور بیرون می آوردی، و یاد کن که چون برای بنی اسرائیل معجزاتی آوردی [آسیب و آزار] آنان را از تو باز داشتیم، آنگاه کفرییشان را گفتند این جز جادوی آشکار نیست ﴿مائدة/110﴾

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوًّا شَهْرًا وَرَوْاحَهَا شَهْرًا وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ

بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغُ مِنْهُمْ عَنَ أَمْرٍ نَّأْتِقَهُ مِّنَ عَذَابِ السَّعِيرِ (سبأ: ١٢)

و برای سلیمان باد را [را] گردانیدیم، که سیر با مدادش یک ماهه راه و سیر شامگاهیش یک ماهه راه بود، و برای او چشمه مس [گداخته و جوشان] را روان ساختیم، و از جنیان

گروهی در نزد او و به اذن پروردگارش کاری کردند، و هر کدام از آنان که از فرمان ما

سریچید، به او از عذاب آتش [دوزخ] می چشانیم ﴿سبأ/12﴾

## اذن در تشریح:

در تشریح هم همین است. آیه قرآن است که میفرماید اگر می بینید کسانی برای خودشان حرام یا حلال قرار می دهند، اولین سؤال از آنها این است که آیا تو از خداوند اجازه داری؟ «فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا» یا «قُلْ أَللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ». این اذن الهی است.

• قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ أَللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ

(یونس: ۵۹)

• بگو بیندیشید که در رزقی که خداوند برایتان فرستاده است [چرا] چیزی را حرام و چیزی را حلال

می گردانید بگو آیا خداوند به شما اجازه داده است، یا آنکه بر خداوند دروغ می بندید؟

﴿یونس/59﴾

در قرآن آیات فراوانی وجود دارد. «أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ». مثلاً می آیند برای خودشان یک دین درست بکنند، قانون گذاری بکنند. «مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ». در حالی که خداوند به آنها همچنین اجازه ای نداده است.

• أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ وَوَلَّاءُ كَلِمَةٍ الْفَصْلِ لِقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (الشورى: ٢١)

• یا مگر برای آنان شریکان [معبودان ناحق] ای است که برای آنان احکامی دینی مقرر داشته است که خداوند آن را اجازه نداده است؟ و اگر حکم فیصله بخش [پیشین] نبود، در میان آنان داوری می شد، و برای ستمکاران [مشرک] عذابی دردناک [در پیش] است ﴿شوری/21﴾

خود پیامبران هم همین را بیان می کردند که « مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ». اگر ما برای ما شما دلیل و حجت یا معجزه ای می آوریم، این با اجازه خدا است.

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (ابراهیم: ١١)

پیامبران ایشان به ایشان گفتند [آری] ما جز انسانهایی مانند شما نیستیم، ولی خداوند بر هر کس ازندگانش که بخواهد منت می نهد [و نعمت می دهد] و ما را نرسد که جز به اذن الهی برای شما برهانی بیاوریم و مؤمنان باید که بر خداوند توکل کنند ﴿ابراهیم/11﴾

خود ما که از خودمان اختیاری نداریم. « ما كان لرسول ان يأتي باية الا باذن الله ». اگر آیه ای می آورند، این آیه با اجازه خداوند است.

وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ (الرعد: ۳۸)

و هیچ پیامبری را نرسد که معجزه‌ای جز به اذن الهی بیاورد، هر اجلی

[را سر آمدی] معین است ﴿رعد/ 38﴾

این آیه مشهور که وقتی در قرآن در مورد خود پیامبر بیان می‌شود: «داعياً الى الله» یعنی اگر تو مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنی، «به اذن» است. اینها همه‌اش با اجازه خداوند است.

وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَّاجًا مُنِيرًا (الأحزاب: ۴۶)

و نیز دعوتگر به سوی خداوند به اذن او، و همچون چراغی

تابان ﴿احزاب/ 46﴾

اگر وحی هست، این تعبیر را می‌کند که «فَيُوحِي بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ». آن وقت آن چیزی را که خداوند می‌خواهد، به اینها وحی می‌کند.



وَمَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا

فِيُوحِي بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (الشورى: ٥١)

و هیچ بشری را نرسد که خداوند با او سخن گوید مگر از راه وحی، یا از پشت پرده‌ای، یا

فرشته‌ای بفرستد و آنچه می‌خواهد به اذن خویش وحی کند که او بلندمرتبه فرزانه

است (شوری، 51)

به ما گفته می‌شود که باید از پیامبر اطاعت بکنیم. اگر پیامبری می‌آید، برای این است که از این پیامبر اطاعت بشود اما همین اطاعت از او برچه مبنایی چیست؟  
«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ» یعنی هر پیامبری که می‌آید، باید از او اطاعت بشود اما «بِإِذْنِ اللَّهِ». آن «اجازه خدا» است که به این اطاعت «مشروعیت» می‌دهد. آن اجازه خداوند است که این مسیر را برای اطاعت باز می‌کند.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ

فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (النساء: ٦٤)

و هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او فرمانبرداری شود، و اگر هنگامی که به خویش تن ستم کردند به نزد تومی آمدند و از خداوند آمرزش می خواستند و پیامبر هم برایشان آمرزش می خواست، خداوند را توبه پذیر مهربان

می یافتند (نساء/64)

در مسائل دیگر هم همین است. در سیزده سال اول در دوران بعثت، در دورانی که در مکه بودند و حتی در سال اول که در مدینه بودند می گفتند ما حتی اجازه جنگ نداریم. تا این که این اجازه رسید. «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا» از الان اجازه داده شد که شما جنگ بکنید. یعنی تا قبل این، اینطور نبود. در این نگاه همه چیز بر مبنای اذن الهی است.

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (الحج: ٣٩)

به کسانی [از مؤمنان] که [مشرکان] با آنان کارزار کرده اند، رخصت جهاد داده

شده است، چرا که ستم دیده اند، و خداوند بریاری دادن آنان

تواناست (حج/39)

در تکوین، در هستی، در تشریح، در جنگ و حتی به تبع جنگ شکست و پیروزی همه در این چارچوب است: « كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ ».

• كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (البقرة: ۲۴۹)

• بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن پروردگار پیروز شدند و خدا با

شکیبایان است. (بقره/249)

اگر پیروز می شوید و اگر دشمن را شکست می دهید، باز اینها همه مبتنی بر آن «اذن الهی» است. «فهزموهم بإذن الله» آنها را به اجازه خداوند شکست دادند.

• فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ

اللَّهِ النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (البقرة: ۲۵۱)

• پس آنان را به اذن خدا شکست دادند و داوود، جالوت را کشت و خدا به او فرماندهی رسالت و

حکومت و حکمت داد، و از آنچه می خواست به او آموخت. و اگر جلوگیری خدا برخی از

مردم را به وسیلهی برخی دیگر نبود، زمین (وزمینهی تکلیف) همواره تباه می گردید،

لیکن خدا نسبت به جهانیان کانون فضیلت است. (بقره/251)

« وَ مَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ ». یعنی آن چیزی که روزی بین شما و مخالفین تان درگیری شد، همه اینها باز بر مبنای اذن الهی است:

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۱۶۶)

و آنچه در روز برخورد دو گروه [غزوه احد] به شما رسید، به اذن الهی بود، تا

### مؤمنان را معلومیدارد ﴿آل عمران، 166﴾

اگر پیروز شدید؛ اگر صد نفر از شما می تواند بر دویست نفر از آنها پیروز شود؛ همه اینها «بإذن الله» است.

الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَإِنْ

يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (الأنفال: ۶۶)

اینک خداوند بر شما آسان گرفت و معلوم داشت که در شما ضعفی هست، در این صورت اگر از شما صد تن شکیبا باشند بر دویست تن غلبه می کنند و اگر از شما هزار تن

باشند، به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه می کنند، و خداوند با شکیبایان

است ﴿انفال، 66﴾

هر گونه کاری باید «باذن الله» باشد. به ویژه در مسائل اجتماعی. تعبیر قرآن راجع به مؤمنین چیست؟ میفرماید مومنین اگر می‌خواهند در امور اجتماعی کاری بکنند، اول باید «اجازه» بگیرند. این تعبیر قرآن را ببینید.

«انما المؤمنون» انما برای حصر است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ» می‌گوید اگر مومنین بخواهند در آن امر جامع اقدامی بکنند آن را انجام نمی‌دهند و به سراغش نمی‌روند مگر این که قبلاًش اجازه بگیرند. اذن داشته باشند.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (النور: ٦٢)

همانا مؤمنان کسانی هستند که به خداوند و پیامبر او ایمان دارند و چون با او در کاری همداستان شدند به جایی نمی‌روند مگر آنکه از او اجازه بگیرند بی‌گمان کسانی که از تو اجازه می‌گیرند همان کسانی هستند که به خداوند و پیامبر او ایمان دارند، و چون برای بعضی از کارهایشان از تو اجازه خواستند، به هر کس از آنان که خواستی اجازه بده و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه، چرا که خداوند

آمرزگار مهربان است ﴿نور/62﴾

«امر جامع» چیست؟ مرحوم علامه طباطبایی ذیل این بحث می گویند:

الامر الجامع هو الذي يجمع الناس للتدبر في اطرافه والتشاور والعزم عليه

﴿الميزان ج 15/ص 166﴾

امر جامع امری است که مردم برای تدبر و مشاوره و تصمیم گیری درباره آن

جمع میشوند.

پس در اندیشه دینی و در قرآن، وقتی که راجع به اجازه گرفتن بحث می شود، همه چیز باید «باذن الله» باشد. چه در تکوین، چه در تشریح، چه در امر جامع. حتی میفرماید اصلاً وصف مؤمن این است که کاری را نمی کند، مگر این که «اجازه» آن را گرفته باشد.

این جا معنی «آتش به اختیار» چیست؟ اگر هر کاری می کنیم، باید به اذن الله باشد. پس این که مقام معظم رهبری می فرمایند «آتش به اختیار» یعنی چه؟

قرآن در این باره مفصل بحث کرده است و می فرماید برخی اوقات «اجازه گرفتن» یک شاخص برای صادق یا کاذب بودن افراد است: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ»

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (٤٣)

خداوند از تو درگذرد، چراپیش از آنکه حال راستگویان بر تو معلوم گردد و

دروغگویان را بشناسی، به آنان اجازه دادی؟ ﴿توبه/43﴾

شاید همه ما در نگاه اول بگوییم آن کسانی که اجازه می‌گیرند «صادق» هستند اما عین تعبیر قرآن این است که آنهایی که به خدا ایمان دارند، آنهایی که به قیامت ایمان دارند. آنهایی که با اموالشان و آنفسشان آماده مجاهده هستند، کسانی هستند که از تو اجازه می‌گیرند یا نمی‌گیرند؟ نمی‌گیرند! چرا؟

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ۗ

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (٤٤)

کسانی که به خداوند و روز بازپسین ایمان دارند از تو عذر و اجازه نمی‌خواهند

[که تن بزنند] از اینکه به مال و جانشان جهاد کنند، و خداوند از پرهیزگاران

آگاه است ﴿توبه/44﴾

در ادامه هم درباره کسانی که اجازه می‌گیرند، می‌فرماید: «الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَبِّهِمْ يَتَرَدَّدُونَ». این عین آیه قرآن است: «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ ». کسانی که شک دارند و هنوز در تردید هستند: « فِی رِبِّهِمْ يَتَرَدَّدُونَ »

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي

رِبِّهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (٤٥) توبه

همانا کسانی از تو عذر و اجازه می خواهند که به خداوند و روز بازپسین ایمان

ندارند و دل‌هایشان مردداست و در شک و شبهه‌شان سرگشته‌اند

### ﴿توبه/45﴾

این بحث مهمی است. خود قرآن به ما می‌گوید مؤمن کسی است که کاری را انجام نمی‌دهد، مگر این که «اجازه» بگیرد. پس چرا در همین قرآن بیان میشود که مؤمنین واقعی کسانی نیستند که بیایند از تو اجازه بگیرند؟ آنهایی که اجازه می‌گیرند، آدم‌های مردد و شکاک هستند که حتی در وصف آنها می‌فرماید: «لا یؤمنون بالله و یوم الآخر» این دو مقوله چطور با هم جمع میشوند؟

دو اجازه داریم؛ یک اجازه هست که می‌خواهید بدانید خداوند چه می‌گوید؟

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ».

اما یک وقت هست که می‌دانید خداوند چه گفته و وظیفه ما را مشخص کرده ولی با سوال می‌خواهید از زیر مسؤولیت شانه خالی نکنید! اجازه تبدیل به یک بهانه می‌شود، مثل این که مثلاً به شما گفته‌اند نماز بخوانید. بعد می‌گویید نه! من باید هر نماز را اجازه بگیرم و بیستم وظیفه دارم آیا امروز هم بخوانم یا نه؟ یا اینکه بگویید حالا امسال هم باید روزه بگیریم یا نه؟



برخی می‌خواهند مسؤولیتی را انجام ندهند و بهترین پوشش برای آنها «اجازه» است. ببینیم اصلاً اجازه داریم این کار را بکنیم یا نکنیم؟!

این تعبیر قرآن است: «لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا». یک چیزی که هزینه‌ای نداشت و نزدیک بود را می‌گویند حالا می‌رویم تا پیامبر هم راضی باشد!

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبْعُوكَ وَلَكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ  
بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (٤٢)

اگر سود و ثمری زود یاب و سفری سهل و ساده در پیش بود، از تو پیروی می‌کردند، ولی راه پر مشقت برایشان گران آمده است و به خداوند سوگند یاد خواهند کرد که اگر تاب و توان داشتیم، همراه شمار هسپار می‌شدیم، خود را هلاک می‌کنند

### خداوند می‌داند که دروغ می‌گویند (توبه/42)

اما آنجایی که مثلاً می‌بینند یک مسؤولیتی سخت است بهانه‌ها شروع می‌شود. تعبیر قرآن این است که برخی هستند که اگر یک مسؤولیت و یک کاری آسان باشد، انجام می‌دهند و می‌گویند حالا این که سخت نیست. اما اگر کمی هزینه و سختی داشت، اجازه می‌گیرند تا به این بهانه از مسؤولیت فرار کنند؛ مگر «مؤمنین واقعی». کسانی که ایمان دارند و می‌گویند این وظیفه ماست و حتی اگر این کار سخت‌تر هم باشد باید انجام دهیم اما کسانی که دنبال فرار از مسؤولیت هستند شروع می‌کنند «آقا اجازه!». «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ». می‌گویند حالا واقعاً این درست است؟ شما هزینه‌های این کار را حساب کردید؟ می‌دانید این چقدر مشکل دارد؟

قرآن می گوید تازه اگر اینها همراهی هم بکنند، آن موقع برای شما مشکل ایجاد می کنند آن موقع حتی آمدن اینها ضرر هم دارد.

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِن كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا

مَعَ الْقَاعِدِينَ (٤٦)

و اگر اینان به راستی عزم راسی داشتند، برای آن تهیه و تدارکی می دیدند، ولی خداوند انگیزش آنان را خوش نداشت، لذا بی تصمیمشان گذاشت و [به ایشان] گفته شد همنشین خانه نشینان باشید ﴿توبه/46﴾

تعبیر قرآن این است که کسی که نمی خواهد وظیفه اش را انجام بدهد و دنبال بهانه است اگر با شما همراهی هم بکند، وسط راه شما را رها میکنند، در کارتان اختلال ایجاد می کنند. رفیق نیمه راه هستند «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَفُوا لَكُمْ»

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَفُوا لَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ

سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (٤٧)

اگر با شما بیرون شده بودند در کارتان جز فساد نمی افزودند و میان شما را جیف انتشار داده فتنه جوئی می کردند و چون در میان شما زودباوران (بین) بودند در نتیجه تحت تاثیر راجیف آنان قرار می گرفتند و خداست مکاران را خوب می شناسد

﴿توبه/47﴾

آن موقع یک عده ای از شما هم دچار تردید می شوند «وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ». یکبار عده ای می گویند راست می گوید! حالا واقعاً آقا این کار را از ما خواست؟ باید انجام بدهیم؟ نباید انجام

بدهیم؟ می‌گویند حالا آن طور هم که می‌گویند نیست! ظاهراً این قدر هم وظیفه نداریم! «تردید» ایجاد میشود.

اینجاست که «آتش به اختیار» معنا پیدا می‌کند. «آتش به اختیار» یعنی دچار تردید نشوید. در آن چارچوب قانونی و وظیفه‌ای که دارید کارتان را بکنید. لازم نیست دائم بگویید آقا این کار را بکنم؟ مثلاً کتاب هم بخوانم؟ آقا فرمودند کار فرهنگی خودجوش و تمیز کنید. این دیگر اجازه نمی‌خواهد. انجام بدهید.

تعبیر قرآن این است که در این مواقع، ظاهر و پوشش می‌شود «اجازه گرفتن» اما باطن آن فتنه ایجاد کردن است. ولو با یک ظاهر موجه و مقدس!

قَدْ ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ (٤٨)

پیش از این هم فتنه‌گری می‌کردند و کارها را برای تو واز گونه جلوه می‌دادند تا آنگاه که حق

فراز آمد و فرمان خداوند آشکار شد، در حالی که از آن کراهت داشتند. (توبه/48)

برخی اوقات یک مفاهیم با یک عناوین موجه مطرح می‌شود اما قرآن می‌گوید توجه داشته باشید و ببینید پشت آن عنوان چیست؟ مثلاً تکلیف می‌شود که باید بروید و در فلان جا بکنید. ولی برخی می‌گویند حالا به ما اجازه می‌دهید که نیابیم؟ عنوان و پوشش حرفشان هم موجه و مقدس

است. می‌گویند اگر ما به آن جا بیاییم، می‌ترسیم به گناه بیفتیم:

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ اٰذِن لِّيْ وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌ

بِالْكَافِرِيْنَ (٤٩)

و از ایشان کسی هست که می‌گوید به من اجازه [نیامدن به جهاد] بده و مراد

فتنه‌مینداز، بدانید که هم‌اکنون در فتنه افتاده‌اند و جهنم بر کافران چیره

است ﴿توبه/49﴾

اینجا تعبیر قرآن چیست؟ نمی‌گوید بارک‌الله، چه آدم مقدسی است و چقدر اهل احتیاط است که می‌گوید اگر من به این جا بیایم، شاید به گناه بیفتم! می‌گوید «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا». تو الان در گناه افتادی! چون داری ترک مسؤولیت می‌کنی! بهانه می‌کنی اگر بیایم ممکن است دچار یک فتنه و گناه بشوم! «الافی الفتنه سقطوا و ان جهنم لمحيطه بالكافرين»

«اجازه» نباید پوششی برای فرار از تکلیف باشد. اینها تعبیر قرآن است و فقط بحث امروز ما نیست. این نشان می‌دهد این مساله یک آسیبی است که می‌تواند در جامعه دینی شکل بگیرد و شاید در قرآن دهها آیه فقط به همین موضوع اشاره دارد.

البته ممکن است زمانی یک نفر واقعا عذری داشته باشد، آن موقع فرق میکند با کسی که برای فرار از مسئولیت دنبال اجازه و بهانه جویی است. این تعبیر قرآن است: کسانی که قرار است کاری بکنند ولی عملاً به دلیل مشکل جسمی و ... نمی‌توانند؛ اشکالی ندارد و بر آنها تکلیفی نیست.

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ

إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (٩١)

بر ناتوانان و بیماران و کسانی که چیزی ندارند که انفاق کنند، ایرادی نیست، به شرط آنکه نسبت به خداوند و پیامبرش خیراندیش باشند، و بر نیکوکاران ایرادی نیست، و

خداوند آمرزگار مهربان است (توبه/91)

با در جای دیگر قرآن می فرماید کسانی هستند که می خواهند تکلیفی را انجام بدهند ولی به هر دلیل شرایط برای آنها فراهم نیست. مثلاً عده‌ای از مؤمنان و مجاهدان بودند که می خواستند جهاد کنند اما امکاناتش را نداشتند. می گفتند ما دست خالی هستیم و هیچی نداریم. پیغمبر هم می گفت من هم هیچی ندارم که به شما بدهم.

اینجا تعبیر قرآن این است: «تَوَلَّوْا وَّ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ». گریه می کنند که چرا نمی توانند همراه تو بیایند. می گویند یک چیزی به ما بده. سپری، شمشیری، به قول امروزی‌ها سلاح یا تانکی تا بتوانیم مدافع حرم شویم. می گویند نه. فعلاً نداریم.

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَعَيْنُهُمْ

تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ (۹۲)

و نیز بر کسانی که چون به نزد تو آمدند که سوار و رهسپارشان کنی، گفتی

چیزی ندارم که شمارا بر آن سوار کنم، برگشتند و چشمانشان سرشار از

اشک بود، از اندوه اینکه چرا چیزی ندارند که خرج [راه] کنند (توبه/92)

الان هم زیاد می بینیم خیلی ها می گویند ما می خواهیم برویم در دفاع از حرم ب جنگیم ولی نمی شود و واقعاً حسرت می خورند که یک وظیفه ای را نمی توانند انجام دهند. حتی زمان جنگ تحمیلی هم از این موارد زیاد می دیدیم که کسی که نمی توانست به جبهه برود ولی کنار اتوبوس اعزام رزمندگان به جبهه می آمد و اشک میریخت.

پس مشخص است که منظور قرآن چنین افرادی نیست، منظور کسانی است که به تعبیر قرآن:

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ

وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (التوبة: ۹۳)

ایراد فقط بر کسانی است که با آنکه توانگرند از تو عذر و اجازه می خواهند و

به این راضی شده اند که با خانه نشینان باشند، و خداوند بر دلهایشان مهر

[نفاق] نهاده است، از این روی در نمی یابند (توبه/93)

در فتنه سال ۸۸ هم کسانی را داشتیم که یک دفعه احتیاط می کردند. میگفتند حالا اجازه بدهید ما فعلاً کنار باشیم! چرا کنار باشید؟ این جا وقت تبیین وصحبت است! می گفتند نکند مثلاً حرف خطایی بزنیم! خب حرف خطا نزن! بیا این جا درست عمل بکن! تو با همین کارت در فتنه افتادی! «الا فی الفتنه سقطوا».

خود قرآن بیان می کند که حواستان باشد اینها بهانه است می گویند ما مشکل داریم! مشکل خانوادگی داریم! نمی توانیم این کار را انجام بدهیم! خانه هایمان خالی است. تعبیر قرآن این است که: «إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا». می خواهند فرار کنند. می خواهند از انجام مسؤولیتشان شانه خالی کنند.

وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ

النَّبِيِّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۱۳)

وآنگاه که گروهی از آنان گفتند ای اهل مدینه شمارا جای ماندن نیست،

بازگردید، وگروهی از ایشان از پیامبر اجازه [قعود] خواستند [وبه بهانه]

می گفتند خانه های ما بی حفاظ است، و آن بی حفاظ نبود، هیچ قصدی جز

فرار نداشتند ﴿حزاب/۱۳﴾

قرآن می فرماید اینها همان کسانی هستند که اگر هم دشمن به سراغ شما می آمد: «ما تلبثوا الا یسیرا». شاید یک ذره مقاومت هم می کردند ولی بعد رها می کردند.

وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَأَتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا (۱۴)

و چون از حوالی آن شهر [برایشان وارد شوند، سپس از ایشان اقرار به شرک طلب کند، آن را انجام دهند و سپس در آنجا جزاندگی درنگ نخواهند کرد] حزب/ 14

در صورتی که در یک جامعه دینی اگر یک مسؤولیتی تعریف شده‌شانه خالی نکنید. به مسؤولیتتان پشت نکنید. وظیفه تان را بشناسید و انجام دهید: «و کان عهد الله مسئولاً» آن عهدی که با خدا بستید، بعد از شما سؤال می‌شود. می‌گویند خوب انجام دادی یا ندادی؟ اینطور نیست که بگویید ما اجازه گرفتیم که ما را معاف بدارید!

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا لَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤْتُونَ الْأَدْبَارَ ۚ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا

(۱۵) احزاب

و همینان بودند که پیشترها با خداوند پیمان بسته بودند که [پایداری

ورزند و] پشت نکنند، و پیمان الهی باز خواست دارد [حزاب/ 15]

بهانه‌ها برای فرار از تکلیف همیشه زیاد است. تعبیر قرآن این است که می‌گویند الان هوا گرم است! اینها مسایل فقط زمان پیغمبر نبوده، انسان همیشه می‌تواند در معرض این آزمایش باشد. ما هم در این معرض هستیم.



فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ

وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ

حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (۸۱)

وایس گذشتگان، از خانه نشینی خود که مخالفت با پیامبر خدا بود، شادمان شدند،  
و [در دل] ناخوش داشتند که در راه خدا به مال و جانشان جهاد کنند، و می گفتند در

گرمای بسیار نشوید، بگو اگر در یابند آتش جهنم گرم تر است (توبه/81)

تعبیر قرآن این است: «و كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». سخت‌شان است که بخواهند در راه خدا یک مجاهده‌ای را انجام بدهند. حالا یا با مالش، یا با جانش، یا با یک هزینه‌ای که باید بدهد. بعد بهانه می‌آورد که الآن هوا گرم است! الان شرایط خوب نیست. حالا بگذار مسائل یک کم آرام بشود! یا برخی دیگر تا می‌بینند همه چیز تمام شد، می‌گویند حالا ما آماده هستیم! به وقتش کجا بودی؟

کسانی هم هستند که نه تنها وظایف روشن و صریح‌شان را انجام نمی‌دهند بلکه می‌خواهند جلوی بقیه را هم بگیرند.

مثلاً امام در زمان جنگ گفتند بروید و جبهه‌ها را پر کنید. عده‌ای می‌گفتند درست است که امام این را گفتند ولی امام به خود ما که نگفتند! شاید ما الآن باید یک وظیفه دیگر انجام بدهیم.

امام که نمی‌تواند به تک تک بگوید به شما هم گفتم! امروز هم همین رفتارها را در بعضی مشاهده میکنید که میگویند اگر آقا به خود من بفرمایند که این کار را بکن حتما انجام می‌دهم ولی به خود من نگفتند!

تعبیر قرآن است که برخی از اینها این طوری هستند و با پررویی قسم می‌خورند: «و اقسّموا باللّٰه جهد ايمانهم» بزرگترین قسم‌هایی که بتوانند بخورند، می‌خورند و می‌گویند اگر توی پیامبر به ما بگویی این کار را بکن. چشم! انجام می‌دهیم. اما قرآن جواب آنها را چه می‌دهد؟ می‌فرماید: «قُلْ لَا تُقْسِمُوا». نمی‌خواهد قسم بخورید، نمی‌خواهد منت بگذارید. «طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ». یک وظیفه مشخص، صریح و بدیهی دارید، آن را انجام دهید! آتش به اختیار این است. آن وظیفه صریح و بدیهی و مشخصی که وضع شده را انجام دهید.

وَأَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ

خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (النور: ۵۳)

آنان مؤکدانه سوگندهای مغالطه‌یاد می‌کنند که اگر بدیشان دستور دهی ﴿جان برکف به

سوی میدان جهاد﴾ بیرون می‌روند. بگو: سوگند یاد نکنید. اطاعت شناخته شده‌ای

است چرا که قطعاً خدا از آنچه می‌کنید آگاه است. ﴿نور/53﴾

برخی دیگر هم می‌گویند انجام فلان کار «تشکیلات» لازم دارد. اول باید یک تشکیلات درست بشود تا ما بتوانیم وظیفه مان را انجام بدهیم. اینها حرف‌های امروز نیست. همیشه در طول تاریخ بوده است می‌گویند می‌خواهیم بجنگیم ولی یک دولت لازم است. یک تشکیلات لازم است که بیاید و به ما کمک بکند. اگر نباشد، نمی‌شود این وظیفه را انجام داد! یا مثلا امروز می‌گویند کار گفتمانی خوب است اما باید یک تشکیلات باشد. اگر نباشد، نمی‌شود! لذا چهار سال معطل است و بعد می‌گویند تشکیلات درست نشد و ما هم نتوانستیم کاری کنیم! قرار بود کار را انجام بدهیم ولی نشد!

این تعبیر قرآن است که وقتی هم شرایط فراهم می شود و از آن ها انجام وظیفه خواسته می شود «فلما كتب عليهم القتال». اکثر آن ها کنار می کشند. معلوم می شود این یک بهانه بوده است

الْمَرَّتْ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَّهُمْ **أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ** قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ أَنْ تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَنْ نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجَنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاؤَنَا فَ**لَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ** وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (٢٤٦)

آیا [داستان] بزرگان بنی اسرائیل را پس از موسی ندانسته‌ای؟ آنگاه که به پیامبرشان گفتند برای ما فرمانروائی بگمار تا [به فرمان او] در راه خدا جهاد کنیم، گفت اگر جهاد بر شما مقرر گردد، چپ‌ساکارزار نکید، گفتند دلیلی ندارد که در راه خدا نجهانگیریم، و حال آنکه از خانه و کاشانه‌مان رانده [و از زن] و فرزندانمان جدا شده‌ایم، آنگاه چون کارزار برایشان مقرر گشت، جز اندکی از ایشان، همه رویگردان شدند، و خدا از ستمکاران آگاه است. (بقره/246)

یا تا قبل از تشکیل جمهوری اسلامی عده ای می گفتند تا شاه هست نمی شود کاری کرد! بعد که جمهوری اسلامی تشکیل شد همانها گفتند اصلاً برای چی جمهوری اسلامی تشکیل شد؟ «أنی

يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا». اصلاً چه کسی این اجازه را داد که بر ما حاکم بشود؟  
 وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ  
 وَلَمْ يَأْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن  
 يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (٢٤٧) بقره

و پیامبران به ایشان گفت خداوند طالوت را به فرمانروایی شما برگماشته است، گفتند  
 چگونه بر ما فرمانروایی کند، حال آنکه ما از او به فرمانروایی سزاوارتریم، و مال و منال چندانی  
 نیز ندارد، گفت خداوند او را بر شما برگزیده است و به او دانایی و توانایی بسیار بخشیده است و  
 خدا فرمانرواییش را به هر کس که بخواهد از زانی می‌دارد و خدا گشایشگری دانا است. (بقره/247)

این تعبیر «ایراد بنی اسرائیلی» که امروز در بین ما مشهور است یک حقیقت قرآنی است. یکی از  
 آن بهانه‌ها این است که حالا واقعاً آقا این حرف را گفته‌اند؟ نظر آقا واقعاً همین است؟ در حالی که  
 آقا صریح حرفشان را زده و بعد هم تکرار کرده‌اند، باز عده ای می‌گویند نه! شوخی نکن! آقا واقعاً  
 گفته‌اند؟

پیامبر خدا صریح می‌گوید که یک گاو را بکش. بعد می‌گویند شوخی نکن! «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ  
 تَذَبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا». مگر پیامبر با شما شوخی دارد؟ دیگر به چه صراحتی باید امر خدا  
 را به شما بگوید؟ بهانه می‌گیرند که حالا گاو را برای چی بکشیم؟ ایراد بنی اسرائیلی می‌گیرند. می  
 گویند آن گاو چه رنگی باشد؟ آن چیزی که دستور داده شده را انجام بده. وظایف‌ها را انجام بده.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ

أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (٦٧)

و چون موسی به قومش گفت خداوند به شما دستور می دهد که ماده گاوی بکشید،

گفتند آیا ما را ریشخند می کنی؟ گفت پناه بر خدایم بر مکه [مبادا] از نادانان

باشم (بقره/67)

اگر فرمایشات چند سال اخیر مقام معظم رهبری را نیز ببینید، این مساله در آن قابل مشاهده است. به صراحت بیان میکنند که این کار بشود اما عده ای می گویند حالا این جا منظور ایشان دقیقا چه بود؟ شروع به تشکیک می کنند. «آتش به اختیار» یعنی ایراد بنی اسرائیلی نگرفتن و وظیفه را به موقع انجام دادن. وقتی گفته می شود این کار را انجام بدهید، به شکل تمیز انجام بدهید. قانونی انجام بدهید.

بعضی وقتها هم حتی رهبری را متهم می کنند که به ایشان اطلاعات درست نداده اند! این تعبیر برای امروز نیست! زمان پیامبر هم اینطور بوده. مثلا وقتی پیامبر سخنی میگفتند، عده ای بهانه می آوردند و العیاذ بالله می گفتند ایشان هر چه می شنود، همانها را می گوید: «ومنهم الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن». امروز هم برخی در کمال جسارت می گویند به رهبری اطلاعات درست نداده اند! مقام معظم رهبری خودشان به صراحت می گویند من این مساله را بررسی کردم و این طوری است، اما عده ای میگویند اطلاعات نادرست به ایشان داده اند!

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ ۚ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ بِالْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ

لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ ۚ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦١﴾

و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را می آزارند و می گویند او زودباور است، بگو به سود شماست که زودباور است، که به خداوند و مؤمنان ایمان دارد و رحمت الهی برای کسانی از شماست که ایمان آورده اند، و کسانی که پیامبر خدا را می آزارند، عذاب دردناکی [در پیش] دارند. ﴿توبه/61﴾

یا یک چیز دیگری که شایع است، این است که بعضی وقتها عده ای میگویند اگر آقا این را می خواست، خودش انجام می داد:

قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا

قَاعِدُونَ (المائدة: ٢٤)

گفتند ای موسی ما دام که آنان در آنجا هستند ما هرگز وارد نخواهیم شد، تو با

پروردگارت برو و بجنگید ما در اینجا برکنار می مانیم ﴿مائدة/24﴾

خداوند که احتیاج به تو نداشت! اگر می خواست خودش «کن فیکون» می کرد. این جا آمده و تو را مورد سؤال قرار می دهد. دارد تو را آزمایش می کند. امروز هم برخی می گویند خود آقا انجام می دهند! می گویند اگر آقا می خواستند، خودشان جلوی ایشان را می گرفتند! آقا دارد به تو می گوید که

باید وظیفه‌ها را انجام بدهی. می‌گویند مطالبه نکنید. بحث نکنید. تبیین کنید. روشن کنید. بحث این است که مسؤولیت من و شما چیست؟ و چه وظیفه‌ای داریم؟

بعضی‌ها هم بلافاصله وقتی که یک موفقیتی به دست می‌آید، ظاهر می‌شوند! همین‌هایی که از زیر بار مسؤولیت شانه خالی می‌کنند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ». تعبیر قرآن است که می‌گوید اینها نگاه می‌کنند و اگر دیدند موفقیتی حاصل شد و غنائمی به دست آمد، آن وقت می‌گویند ما که بودیم!

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ

عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

سَبِيلًا (نساء/۱۴۱)

[آری] همانها که مترصد شما هستند، پس اگر پیروزی‌ای از جانب خداوند نصیب شما شود می‌گویند ما همراه [و پشتیبان] شما نبودیم؟ و اگر کافران نصیبی برند [به آنان] گویند ما بر شما دست نداشتیم و دست مسلمانان را از شما دور نداشتیم؟ و خداوند روز قیامت در میان شما و ایشان [داوری خواهد کرد، و خداوند هرگز کافران را به مؤمنان سلطه نمی‌دهد. (نساء/۱۴۱)]

کسانی دیگر هم هستند که ظاهراً با شما هستند: «و من الناس من يقول آمنا بالله». اما اگر مشکلاتی پیش بیاید «فَإِذَا أُذِيَّ فِي اللَّهِ». یک دفعه می‌گویند چه شد؟ «جَعَلَ فِتْنَةً النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ». می‌گویند چرا این طور شد؟ چرا این مشکلات پیش آمد؟ چقدر هزینه بدهیم؟ اما اگر از آن طرف پیروزی کسب شود، «جاء نصرٌ من ربك ليقولنَّ إنا كنا معكم». می‌گویند ما که از اول با شما بودیم! اصلاً ما هم بودیم.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاء نَصْرٌ

مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولَنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰)

و از مردم کسی هست که می گوید به خدا ایمان آورده ایم و چون در راه خدا رنج و آزار بیند،

آزارگری مردم را همچون عذاب الهی پندارد، و اگر نصرتی از سوی پروردگارت فراز آید،

می گویند ما همراه شما بودیم، آیا خداوند به آنچه در دل های جهانیان هست آگاه تر

نیست؟ ﴿عنكبوت، 10﴾

لذا یکی از بحث هایی که وجود دارد، این است که چه کنیم که ما در صف «منافقین» قرار نگیریم. یکی از ویژگی های نفاق از زیر بار مسؤولیت شانه خالی کردن و بعد اخلاص ایجاد کردن در مسیر مسؤولیت است. یکی از کارهایی که می کنند، به رخ کشیدن هزینه ها است. «قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا». می گویند اگر اینها حرف ما را گوش می کردند که کشته نمی شدند. اخیراً هم دید که یکی از همینها گفت آقا! جوانان و دسته های گل ما دارند کشته می شوند! «لو أطاعونا ما قتلوا» میگویند چرا باید بچه های ما کشته بشوند؟ اگر همینها نمی رفتند که امروز تو امنیت نداشتی! لذا دائم هزینه ها را مطرح میکنند تا «تردید» ایجاد کنند و همین مانع «آتش به اختیار» است.



الَّذِينَ قَالُوا لَا خِوَانِهِمْ وَقَعَدُوا أَوْ اطَّاعُوا مَا قَاتَلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنَ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ ﴿١٦٨﴾ آل عمران

اینان [کسانی هستند] که خود از جهاد تن زدند و در حق دوستانشان گفتند اگر از ما

پیروی می کردند کشته نمی شدند، بگو اگر راست می گوید مرگ را از خودتان باز

بدارید. ﴿آل عمران/168﴾

تعبیر قرآن درباره اینها این است که وقتی خطر می آید و تهدید جدی می شود، جانشان به لبشان می رسد: «فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ». انگار مرگ آنها را گرفته است، ساکت اند. «فاذا ذهب الخوف» و وقتی فضا آرام می شود «سَلَفُوكُمْ بِالْسِّنَةِ حَدَادَ». شروع می کنند به نیش زدن. با زبان های تیز لغز میخوانند که اصلاً چرا اینقدر هزینه دادیم؟

وَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ

سَلَفُوكُمْ بِالْسِّنَةِ حَدَادٍ أَشْحَةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

(١٩) احزاب

و در حق شما بسیار بخیل اند و چون بیمی فرارسد، می بینیشان در حالی که دیدگانشان می گردد مانند

کسی که از نزدیکی مرگ بیهوش شده باشد، به سوی تومی نگرند، و چون آن بیم بر طرف شود، به شما با

زبانهای تند و تیز خویش آزار می رسانند، و آزمند مال [غنایم] اند، اینانند که ایمان نیاورده اند و

خداوند اعمالشان را تباه [و باطل] می گرداند و این بر خداوند آسان است. ﴿احزاب/19﴾

چون می‌خواهند پوشش مقدسی را درست کنند، مجبور می‌شوند که قسم بخورند: «اقسموا بالله جهد ایمانهم». به خدا قسم می‌خورند که ما که پای کار هستیم اما به شرط این که به خود ما گفته شود! «یحلفون بالله لکم لیرضوکم».

**وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجْنَ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةَ مَعْرُوفَةَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ**

(النور: ۵۲)

**يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لَيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ (توبه ۱۶)**

وسخت‌ترین سوگندهایشان را به [نام] خداوند می‌خورند که اگر به ایشان دستوردهی [برای جهاد] بیرون می‌آید بگو سوگند نخورید اطاعت متعارف بهتر از گزاف‌گویی است، بی‌گمان خداوند به آنچه می‌کنید آگاه

است. (نور، 53)

برای شما به خداوند سوگند می‌خورند که خشنودتان کنند، و حال آنکه اینان اگر مؤمنند [بدانند که]

خداوند و پیامبر او سزاوارتر ندبه آنکه خشنودشان کنند (توبه، 62)

یکی از مفاهیم مهم دینی انفاق است اما این عده نه تنها خودشان انجام نمی‌دهند بلکه مانع دیگران نیز می‌شوند. تعبیر قرآن است که می‌گویند «لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ». قرآن می‌فرماید اگر خداوند بخواهد همه را می‌دهد ولی مسأله آزمایش و امتحان بندگان است.

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا لِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ

الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾ منافقون

ایشان کسانی هستند که می‌گویند برای کسانی که نزد پیامبر خدا هستند چیزی هزینه نکید تا آنکه [از پیرامون او] پراکنده شوند، و حال آنکه خزانه‌های آسمان و زمین از آن خداوند است، ولی

منافقان در نمی‌یابند. ﴿منافقون/7﴾

یکی دیگر از مواردی که مانع آتش به اختیار می‌شود، «دل مردم را خالی کردن» است! تعبیر عربی این مفهوم «مرجفون» است: «و المرجفون فی المدینه». مردم را می‌ترسانند و حتی تهدید می‌کنند.

لَئِن لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ

بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٠﴾

اگر منافقان و بیمار دلان و شایعه‌سازان در مدینه [از کارهای خود] دست

برندارند، تو را به ایشان تسلط دهیم و سپس جز اندک مدتی در آن شهر

مدینه [در جوار تو] نباشند. ﴿حزاب/60﴾

امروز می‌بینید که اگر ببینند فردی در این عرصه یک وظیفه‌ای را انجام می‌دهد و با تهدید هم کنار نمی‌رود، شروع به مسخره کردن میکنند. به مدد فناوری‌های جدید ارتباطی، قوی‌تر از

گذشته هم این کار را می کنند. شاید شیوه‌ها جدید و مدرن شده باشد ولی اصل کار، قدیمی است.

«یلمزون المطوعین من المؤمنین». «مطوع» را اگر بخواهیم به تعبیر امروز معنا کنیم یعنی بسیجی. یعنی داوطلب. یعنی کسانی از مؤمنین که داوطلبانه آمده و می گویند حاضریم این کار را انجام بدهم. قرآن می فرماید آنها شروع به تمسخر «مطوعین» می کنند، هو میکنند اما اینطور نیست که مسخره کنندگان برنده هستند: «سخر الله منهم». تعبیر قرآن این است که این طور هم نیست.

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ

مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (٧٩) توبه

کسانی که به داوطلبان مؤمن درباره صدقات [آنان] و نیز درباره کسانی که چیزی جز نهایت

وسع [ناچیز] خویش نمی یابند، طعنه می زنند و آنان را ریشخند می کنند، [بدانند که]

خداوند [به کیفر آن] ریشخندشان می کند و عذابی دردناک [در پیش] دارند. (توبه/79)

بلکه مسخره کنندگان باید از آن که ما چیزی که انجام می دهند را افشا بکنیم بترسند. این سنت الهی است: «يحذر المنافقون ان تنزل عليهم سورة تنبهم بما في قلوبهم».

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ ۚ قُلِ اسْتَهْزُوا إِنَّ

اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ (٦٤)

منافقان بیمنا کند از این که سوره‌ای بر ضد آنان نازل گردد که [مؤمنان را] از

ما فی الضمیرشان آگاه گرداند، بگور پشخند کنید، بی گمان خداوند

آشکار کننده رازی است که از آن بیمنا کنید. ﴿توبه/64﴾

«قل استهزوا ان الله مخرج ما تحذرون». قرآن میفرماید شما می‌توانید مسخره بکنید اما بدانید که خدا شما را افشا خواهد کرد. این طور نیست که هر کاری می‌خواهید بکنید. مصداق اتم این بحث گروهک منافقین است، در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ همه این کارها را می‌کردند. تهدید می‌کردند، تردید ایجاد می‌کردند، مسخره می‌کردند و... آخر هم می‌گفتند ما از همه انقلابی‌تر هستیم! خداوند افشایشان کرد و بعد همه دیدند که رییس منافقین رفت و دست در دست صدام و آمریکا گذاشت.

خداوند درباره منافقین در قرآن خطاب به پیامبر می‌فرماید حتی اگر تو هم برای اینها آمرزش بخواهی، من اینها را نخواهم بخشید! اینقدر رفتار منافقین غلط است: «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ» خداوند می‌گوید اگر توی پیامبر هم که حبیب خدا هستی و به تو مقام شفاعت دادم برای اینها هفتاد بار تقاضای استغفار بکنی، خداوند اینها را نخواهد بخشید.

سْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ۗ ذَٰلِكَ

بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۸۰)

چه برای آنان آمرزش بخواهی، چه آمرزش نخواهی [یکسان است]، اگر هفتاد بار برای

آنان آمرزش بخواهی خداوند هرگز آنان را نخواهد آمرزید، این از آن است که به

خداوند پیامبرش کفر ورزیدند و خداوند نا فرمانان را هدایت نمی کند (توبه/80)

مهم‌ترین وجه این آیات این است که اول از همه مواظب خودمان باشیم و نگوییم این آیات که فقط برای منافقین است! این آسیب و لغزشی است که ممکن است در مسیر مؤمنین هم قرار بگیرد. در همین انقلاب دیدیم که برخی با چه نگاهی وارد شدند، جزو مؤمنین هم بودند. حتی مغضوب منافقین بودند اما ۳۰ سال که گذشت، فرجام دیگری پیدا کردند و امروز توجیه‌گر منافقین شده‌اند.

قرآن درباره منافقین خطاب به پیامبر بیان می‌کند که درست است اینها در جامعه‌ی تو هستند و پشت سرت نماز می‌خوانند اما اگر یکی از اینها فوت کرد، تو حق نداری به جنازه او نماز بخوانی: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» و حتی سر قبرش هم نرو!

وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ ۗ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا

وَهُمْ فَاسِقُونَ (۸۴)

وهرگز بر هیچ‌یک از آنان هنگامی که درگذشت نماز بخوان و بر سرگور او مایست،

چرا که اینان به خداوند و پیامبر او کفر ورزیده اند و در نافرمانی مرده اند. ﴿توبه/84﴾

اینها کسانی هستند که وظیفه‌شان را انجام ندادند: «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ». قرآن می‌فرماید یک عده عهد بسته بودند و قرار بود پشت نکنند: «وكان عهد الله مسئولاً». اگر یک عهدی ببندید بعداً از شما سؤال می‌شود.

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ ۗ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا

(۱۵) احزاب

وهمینان بودند که پیشترها با خداوند پیمان بسته بودند که [پایداری ورزند و]

پشت نکنند، و پیمان الهی بازخواست دارد. ﴿احزاب/15﴾

البته در نقطه مقابل قرآن، افراد دیگری را نیز ذکر می‌کند که دچار این آسیب‌ها نمی‌شوند و وظیفه‌شان را به موقع انجام می‌دهند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ».

اینها از «آتش به اختیار» فهم صحیح دارند. می‌دانند در چارچوب شرع و قانون چگونه وظیفه شان را به بهترین شکل انجام دهند: «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» برخی به آن فیض بزرگ رسیدند و برخی هم منتظر هستند.

مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ ۖ فَمِنْهُمْ مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ

مَّن يَنْتَظِرُ ۖ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۲۳)

از میان مؤمنان مردمی هستند که در پیمانی که با خداوند بسته‌اند، راست و درست رفتار کرده‌اند، و از ایشان کسی هست که عهد خویش [تا پایان حیات] به سر برده است، و کسی هست که [شهادت را] انتظار می‌کشد، و هیچ‌گونه

تغییر و تبدیلی در کار نیاورده‌اند. ﴿حزاب/ 23﴾

و این فرجام چنین مؤمنینی است: «لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ». اینجاست که معلوم می‌شود در این عرصه چه کسانی صداقت داشتند؟

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ

كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا (۲۴)

تا خداوند درستکاران را بروفی درستی‌شان پاداش دهد، و منافقان را اگر خواهد عذاب کند یا از آنان درگذرد، بی‌گمان خداوند آمرزگار مهربان است. ﴿حزاب/ 24﴾



حتی آیه مشهوری که همه ما شنیدیم:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ۖ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۷۲)

ما امانت [خویش] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، ولی از پذیرفتن آن

سرباز زدند، و از آن هراسیدند، و انسان آن را پذیرفت، که او [در حق خویش]

ستمکار نادانی بود. ﴿حزاب، ۷۲﴾

قرآن میفرماید این امانت الهی که واگذار شد، هیچ کس نتوانست ولی انسان توانست این امانت را حمل بکند. اگر ما می‌گوییم آن انسانی هستیم که می‌خواهیم این امانت الهی را حمل بکنیم، این اقتضائاتی دارد. یعنی باید بدانیم وظیفه مان چیست و به موقع عمل بکنیم.

در ادامه می‌فرماید: «لِيعَذَّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمَشْرِكِينَ وَ الْمَشْرِكَاتِ». به کسانی اشاره می‌کند که این امانت را ادا نکردند و از آن سرباز زدند. چه آنهایی که در جامعه دینی بودند، چه منافقین و چه مشرکین.

لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۳)

تاسرانجام خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند، و از

[غفلت و قصور] مردان و زنان مؤمن درگذرد، و خداوند آمرزگار مهربان

است. ﴿حزاب، ۷۳﴾

اگر بخواهیم این بحث را جمع بندی کنیم باید عرض کنیم که :

«آتش به اختیار»

یعنی از انجام بدیهی ترین وظایف خودمان سر باز نزنیم،

یعنی دنبال بهانه جویی برای فرار از آن وظایفمان نباشیم،

یعنی برای فرار از آن مسؤولیت‌هایی که داریم بهانه‌های بنی اسرائیلی در نیاوریم.

یعنی آن تکالیف بدیهی که مخاطب آن همه هستند را انجام دهیم و نگوییم باید مشخصاً به

شخص من بگویند تا من این کار را انجام بدهم!

یعنی وظایف قانونی و اجتماعی ما معطل نماند.

یعنی مسؤولیت‌مان را بشناسیم و در زمان و وقت خودش انجام بدهیم.

یعنی وقتی که کار تمام شد و همه چیز انجام شد نیاییم بگوییم حالا ما باید چه کار بکنیم؟

یعنی اگر رهبری یک مطالبه‌ای دارد، آن را انجام بدهیم.

یعنی در برابر تهدیدها، تردیدها، سرزنش‌ها و مسخره کردن‌ها جا نزنیم.

یعنی اگر به ما می‌گویند این کار را انجام بدهید نگوییم اگر رهبری می‌خواستند خودشان انجام

می‌دادند! یا خود ایشان انجام بدهد!

یعنی اگر به هر دلیلی بی عمل هستیم این را دیگر توجیه نکنیم. بگوییم ما کوتاهی کردیم، ما ضعف داشتیم، نه این که بگوییم می خواستیم احتیاط کنیم که خطا نکنیم! و یک توجیه برای آن بتراشیم.

یعنی استهزای دیگران مانع عمل صحیح مان نشود. واز سوی دیگر کاری نکنیم که به تعبیر مقام معظم رهبری «پوچاندیشان طلبکار» بتوانند بهانه پیدا بکنند. بلکه باید بتوانیم وظیفه خود را به گونه‌ای خوب انجام بدهیم که علیرغم استهزا و مخالفت آنها، حرف ما اثرگذار باشد.

ان شاءالله که همه ما بتوانیم به آن چیزی که عهد بسته‌ایم، چه در حمل امانت الهی و چه آنچه در انقلاب اسلامی با آن عهد بستیم، یک عهد صادقانه و مؤمنانه و از سر صدق باشد و همه ی ما در این مسیر از صادقین باشیم.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته.